

ارزش نظریه و جهه تولید آسیایی و قاری خچه آن

بخش هشتم

■ نوشته: دکتر محمد علی خنجی

ضرورت مذکور را به اثبات برسانند، بالعکس آنها باید دلایلی جدید و کاملاً مستقل از شرحی که بوسیله من عرضه شده، اقامه نمایند. تنها مطلبی که می‌توانند از من فراگیرند (اینست): بنابراین تنها استدلالی که آنها مجازند از سیرتحول در غرب به دست آورند اینست: برای استقرار تولید سرمایه‌داری در روسیه، این کشور باید از الغای مالکیت چماعی و سلب مالکیت از دهقانان یعنی توده عظیم مردم، کار را آغاز نماید. بعلاوه، خواست لیبرالهای روسی نیز همین است (که مایلند تولید کاپیتالیستی را در کشور خود بومی گردانند و متناسب [با تبدل] خودشان توده عظیم دهقانان را به مزدaran صرف تبدیل نمایند)، ولی خواست آنها چه مطلبی را به اثبات می‌رسانند؟ این تعمايل از نوع همان خواست کاترین دوم است که برآن بود تا نظام صنفی قرون وسطانی غرب را در خاک روسیه بشاند. این خواست لیبرالها چیزی بیش از آن تعمايل کاترین دوم را به اثبات نمی‌رساند. (از آنجا که زمین در دست دهقانان روسی، ملک جمعی آنهاست و هرگز در ملکیت خصوصی آنان نبوده است (...)).

(پس در روسیه، کشوری که در آن زمین هرگز «ملک خصوصی» دهقانان نبوده و نیست، (تبدل) استحاله (این زمین) از آن نوع مالکیت خصوصی، به مالکیت کاپیتالیستی (هیچ معنای ندارد) (غیر ممکن است) خارج از موضوع است. تنها استنتاجی که می‌توانند به دست آورند (اینست) (...). (اگر بخواهند از حقایق امور در غرب (اطلاعاتی) درسی فراگیرند...) (خوش باورترین افراد نیز نمی‌توانند منکر شوند که این دو مورد کاملاً متباین هستند. در حال سیرتحول غربی).

بنابراین (آن سیرتحولی را که من مورد تحلیل قرار داده ام) سلب مالکیت از کشاورزان در غرب، سبب «تبدیل مالکیت خصوصی و کوچک تولیدکنندگان» به مالکیت خصوصی و متصرف از کاپیتالیستها شده است. ولی این باز هم استقرار یک طریقه از مالکیت خصوصی به جای یک طریقه دیگر از مالکیت خصوصی است. (بنابراین، این سیرتحول را (به اراضی روسیه) به کشاورزان روسی (که زمین [هرگز ملک خصوصی] آنها نبوده و نیست) که ملکیت اراضی زراعی آنها همیشه «جماعتی» بوده و هرگز «خصوصی» نبوده است چگونه می‌توان تطبیق داد؟ (همان سیرتحول تاریخی را (که من تحلیل نموده ام) به صورتی که در غرب روی داده است...) در روسیه، بالعکس، موضوع عبارت است از مستقر نمودن مالکیت کاپیتالیستی بر جای مالکیت اشتراکی (مالکیت اشتراکی زارعان زمین، امری که بدون شک یک سیرتحولی کاملاً (...). خواهد بود).

دور از هرگونه تردید! اگر بنا باشد تولید کاپیتالیستی سلطه خود را در روسیه برقرار سازد، می‌باید اکثریت عظیم دهقانان یعنی اکثریت بزرگ ملت روس، به افراد مزدور تبدیل یابند و بالنتیجه، مقدمتاً می‌باید بوسیله الغای مالکیت اشتراکی از آنها سلب مالکیت بشود. ولی در هیچیک از موارد، سرمشق غربی مطلقاً بر تحدیم تاریخی (این تحول) دلالت نخواهد کرد.

۲- «مارکسیستهای روسی» که با من از آنها سخن به میان آورده اید، مطلع برای من ناشناس هستند. روسهایی که با آنها روابط شخصی دارم - تا آنجا که مطلع هستم - عقایدی کاملاً مخالف [با

II - مسوّدۀ دوم

کسانی که بعنوان یک ضرورت تاریخی معتقد به انحلال مالکیت جماعتی در روسیه هستند، برای اثبات نظریه خود مطلقاً نمی‌توانند از نوشته‌های من راجع به سیر جبری امور در اروپای غربی استفاده نمایند. آنها باید دلایلی جدید و کاملاً مستقل از نوشته‌های من عرضه کنند، زیرا من در کاپیتال بطور ضمنی نحوه استحاله تولید فنودالی را به تولید سرمایه‌داری، بعنوان یک سرنوشت متحتم تاریخی به اروپای غربی حصر داده ام. در روسیه، کشوری که در آن زمین هرگز در ملکیت خصوصی دهقانان نبوده و نیست، استحاله مذکور هیچ معنای نمی‌تواند داشته باشد و سالب باتفاقه موضوع است. ازوای کمونهای کشاورزی، در همه جا به صورت یک خاصیت ذاتی کمون وجود ندارد ولی در هرجا وجود داشته باشد سبب می‌گردد که برقرار کمونهای کشاورزی، یک استبداد متعرک پذیده اید. ازوای جماعات روستائی در روسیه، بدوانشی از پنهان وسیع سرزین بوده است ولی این مشکل به مجرد رفع محظورات ناشی از حکومت، به آسانی حل خواهد شد.... این بود موجز مسوّدۀ دوم از نامۀ مارکس و اینک متن کامل آن:

۱- من در کاپیتال نشان داده ام که مداء استحاله تولید فنودالی به تولید سرمایه‌داری، سلب مالکیت از تولیدکنندگان بوده است و بالاخص یادآور شده ام که سلب مالکیت از کشاورزان، پایه تمام این دیگرگونی را تشکیل می‌دهد. (صفحه ۳۱۵) از چاپ فرانسوی و نیز در بی همین مطلب نوشته ام: «این (سلب مالکیت از کشاورزان) تا امروز به نحو کامل فقط در انگلستان انجام گرفته است.... تمام دیگر کشورهای اروپای غربی همین سیرتحول را خواهند بیمود». (I.C)

بنابراین (با نوشتن این سطور) من بطور ضمنی، این سرنوشت متتحقق تاریخی را به کشورهای اروپای غربی حصر داده ام. برای آنکه کوچکترین تردیدی در مورد افکار من باقی نماند، در صفحه ۳۴۱ نوشته ام:

«مالکیت فردی بعنوان آنتی تر مالکیت اشتراکی، فقط در آنچنان وجود دارد که... شرایط خارجی [لازم برای تحقق] کار، به افراد تعلق داشته باشد. ولی برحسب آنکه این افراد [عنی مالکان خصوصی]، خود به کار تولید بپردازند یا آنکه از تولید برکنار باشند، طریقه مالکیت خصوصی تغییر می‌کند».

به این ترتیب، جریانی را که من تحلیل نموده ام، مالکیت کاپیتالیستی اقلیتی ناچیز را جانشین نوعی از مالکیت خصوصی و کوچک تولیدکنندگان گردانیده است.^۱ (I.C.P. 342) یک نوع از مالکیت را جانشین یک نوع دیگر ساخته است. این [سیرتحولی] ادر مورد روسیه، کشوری که در آن زمین هرگز «ملک خصوصی» دهقان نبوده و نیست، چگونه (قابل توضیح) قابل تطبیق خواهد بود؟ در هر حال، کسانی که معتقد به ضرورت تاریخی انحلال

مالکیت جماعتی در روسیه هستند، در هیچ مورد نمی‌توانند با استفاده از گزارش من راجع به سیر جبری امور در اروپای غربی،

در کشور خود استقرار بخشدند؟

(با آنکه طریقه کاپیتالیستی در غرب روبه زوال است و آن زمان که کاپیتالیسم دیگر جزیک (نظام اجتماعی) (طریقه قهرمانی) بنیان کنه، چیز دیگری نباشد، درحال فرا رسیدن است، [با اینهمه] شیفتگان رویی آن...)

۴- بنیان عتیق یا اولیه کره خاکی ما، خود شامل یک ردیف قشرهایی است که در سینین مختلف هستند و یکی بر روی دیگری قرار دارد. درست به همان سان، بنیان کهن اجتماع نیز یک ردیف از نمونه‌های مختلف را به مانشان می‌دهد (که با هم، سلسله مراتب تعالی را تشکیل می‌دهند) که دوره‌های تکاملی را مشخص می‌سازند. کمون رویی متعلق به متاخرترین نمونه این حلقات است. در این کمون، کشاورز از ملکیت خصوصی خانه‌ای که در آن سکنا دارد و باغی که متمم آنست برخوردار می‌باشد. اینست نخستین عاملی که انحلال طریقه عتیق را سبب می‌شود، عاملی که در نمونه‌های قدیمی‌تر وجود نداشته است (و می‌تواند استحاله بنیان عتیق را به... تأمین نماید). از سوی دیگر، این کمونها [کمونهای نوع عتیق] همگی بر روابط طبیعی خوشایاند بین اعضای کمون مبتنی هستند، در صورتی که نمونه‌ای که کمون رویی به آن تعلق دارد، از قید این رابطه محدود رهانی یافته است. درست در اثر همین امر، این نوع از کمون توانانی رشد و توسعه بیشتری را واحد است. ازوای کمونهای روستائی، فقدان رابطه بین زندگی یک کمون با زندگی کمونهای دیگر، این [حالت] جهان کوچک محصور (که پایه طبیعی یک استبداد مرکز را تشکیل می‌داده است) در همه جا، به صورت یک خصوصیت ذاتی کمون نوع اولیه دیده نمی‌شود؛ ولی در هرچا که دیده شود، سبب می‌گردد که برقراری کمونها یک استبداد مرکز سربرآورده. به نظر من چنین می‌رسد که در روسیه (زندگی مجزای کمونهای روستائی از میان خواهد رفت) این ازوا که در بدو امر بوسیله پهنه وسیع سرزمین تحییل شده است، امری است که به مجرد رفع موانع حکومتی، قلع آن آسان خواهد بود.

اکنون به اساس مطلب می‌رسیم. نمی‌توان از نظر پوشیده داشت که [جماعات] نوع عتیق که کمون روستائی روسیه متعلق به آنست، در درون خود یک دوگانگی ذاتی را نهفته دارد که در بعضی شرایط تاریخی می‌تواند نابودی (انحلال) آنرا سبب گردد. مالکیت زمین اشتراکی است، ولی (از طرف دیگر در عمل، کشت و زرع- تولید- بوسیله فرد دهقان بطور جزء، جزء انجام می‌گیرد). هر دهقان (در قطعه زمین خود کشت و زرع می‌کند و محصولات آنرا شخصاً به تملک درمی‌آورد) [هر کشاورز] بعانت خوده دهقان غربی، کشتزار خویش را به حساب شخص خود می‌کارد و به استحصال از آن می‌پردازد. مالکیت اشتراکی زمین و استحصال جزء-جزء افرادی- این تلقیق (که یک عامل (بارور کننده) و موجب پیشرفت فلاحت بوده است) که برای ازمنه قدیم بوده است، برای عصر ما خطرنک می‌باشد. از یک سو، دارائی منقول - عنصری که در فلاحت نقش بیش از پیش مهمن ایفاء می‌نماید - به تدریج سبب بروز تفاوت میزان ثروت در بین اعضای کمون می‌شود و - مخصوصاً در زیر فشار مالیاتی دولت - تعارض منافع را در داخله کمون دامن می‌زند؛ و از سوی دیگر برتری اقتصادی مالکیت اشتراکی- بعنوان پایه کار تعاونی و مشترک- روبه زوال می‌گذارد. ولی نباید فراموش کرد که در بهره‌برداری از مرغزارهای اشتراکی، دهقانان رویی از دیرباز، به طریقه اشتراکی عمل می‌کنند و نیز خوگرفتگی آنها به قرارداد «ارتل»، انتقال از زراعت جزء-جزء افرادی به کشاورزی جمعی را بر آنها بسیار آسان می‌گرداند و باز نباید از نظر دور داشت که شکل طبیعی اراضی روسیه، کشاورزی ماشینی و مشترک را در یک مقیاس وسیع (به

عقاید آن مارکسیستهای موربد بحث شما] دارند.

۳- از نظرگاه تاریخی، تنها دلیل مهم به نفع انحلال جبری مالکیت جماعتی در روسیه (که می‌توان اقامه کرد) اینست: مالکیت جماعتی در سراسر اروپای غربی وجود داشته است و در همه جا در اثر تکامل اجتماعی از میان رفته است، (به چه دلیل در روسیه سرنوشت دیگری داشته باشد؟) به چه دلیل در روسیه می‌تواند از این سرنوشت برکنار بماند؟

اولاً در اروپای غربی، یک فاصله زمانی بسیار بزرگ، زوال مالکیت جماعتی را از (ظهور) ولادت مالکیت کاپیتالیستی، جدا می‌سازد. فاصله‌ای عظیم (که قرنها را شامل می‌شود)، فاصله‌ای که یک سلسله انقلابات و تحولات اقتصادی متعاقب را دربرمی‌گیرد، که در آن میان، تولید کاپیتالیستی فقط (آخرین) متاخرترین تحول محسوب می‌گردد. (مالکیت کاپیتالیستی در آنجا از زوال مالکیت جماعتی ناشی نشده است) [ثایا] تولید سرمایه‌داری از یک طرف، نیروهای اجتماعی تولید را شکفتی اور توسعه بخشیده است، ولی از سوی دیگر (خاصیت انتقالی و موقتی بودن خود را) وجود تناقض بین خویش و نیروهای را که خود می‌آفیند، آشکار گردانیده است. تاریخ سرمایه‌داری از این پس، جز تاریخ تناقضات، بحوارها، مناقشات و مصائب چیز دیگری نیست. و بالاخره، تولید سرمایه‌داری بر همه کس - جز آنها که چشم‌انشان را منافع کور ساخته - خاصیت زودگذر صرف خود را آشکار گردانیده است. ملت‌هایی که تولید کاپیتالیستی در میانشان، به بزرگترین پیشرفتها نایل امده، در اروپا و در (ایالات متحده) آمریکا، هوای دیگری در سرندارند جز در هم شکستن زنجیرهای آن از طریق مستقر ساختن تولید تعاونی به جای تولید کاپیتالیستی و بوسیله استقرار یک نوع عالی تر از یک نمونه عتیق مالکیت - یعنی مالکیت (جمعي) اشتراکی - به جای مالکیت کاپیتالیستی.

اگر روسیه جدا از دنیا بسر می‌برد، در آن حال ناجار می‌بود تمام، بیروزیهای اقتصادی را که اروپای غربی، تنها با گذراندن یک سلسله ممتد تحولات از دوره جماعات اولیه اش تا حالت کنونی اش، کسب کرده است، خود را ساوه به تدریج برای خود تأمین نماید. هیچ تردیدی نیست - لااقل از نظر من - که [در آن حال] جماعت‌اش در اثر رشد جامعه روسیه، بطور حتم محکوم به زوال می‌شود. ولی موقف کمونهای روسی، بطور مطلق با موقع جماعات اولیه غرب (اروپای غربی) متفاوت است. روسیه تنها کشوری است در اروپا که مالکیت جماعتی در آن، در یک محيط تاریخی پایر جا مانده است، ولی در عین حال، روسیه در یک محيط تاریخی جدید به سر می‌برد، یا یک فرهنگ بلندبایه هم‌عصر است، با یک بازار جهانی که تولید کاپیتالیستی برآن استیلا دارد مرتبط است. (بس این، تولید کاپیتالیستی است که جمیع ثمرات خود را به روسیه ارزانی می‌دارد، بدون آنکه این کشور نیازی به گذشتن از (....) ش داشته باشد).

بنابراین روسیه با کسب ثمرات مثبت این وجه تولید، به جای آنکه کمون روستائی خود را نابود سازد، می‌تواند آنرا توسعه بخشد و قالب آنرا که همچنان به حالت عتیق مانده است، گزگزن گرداند. (من به اختصار خاطرنشان می‌سازم که طریقه مالکیت اشتراکی در روسیه، جدیدترین طریقه از نمونه عتیق است که خود آن، یک سلسله ممتد تحولات را گذرانده است).

اگر شیفتگان طریقه کاپیتالیستی در روسیه، امکان چنین تلقیقی را منکر شوند، باید ثابت کنند که آن کشور برای استفاده از ماشین، به گذراندن یک دوره تطور تدریجی تولید ماشینی مجبور بوده است! باید به من توضیح دهنده چگونه خودشان توانسته‌اند دستگاه مبادلات (بانکها، مؤسسات اعتباری و غیره) را که ایجاد تدریجی آنها برای غرب قرنهای به طول انجامیده است، طرف چندروز

تولید است.... مبنای تمام این تحول، سلب مالکیت از کشاورزان است.... این جریان به نحو کامل، تا امروز فقط در انگلستان صورت پذیرفته است، ولی تمام دیگر کشورهای اروپای غربی همین سیر تحول را خواهند پیمود....» (کاپیتال، چاپ فرانسوی، صفحه ۳۲۵) به این ترتیب «تحتم تاریخی» جریان مذکور، بطور ضمنی به کشورهای اروپای غربی حصر یافته است. (و بعد سبب) علت این حصر، ضمن این عبارت از فصل سی و دوم نشان داده شده است: «مالکیت خصوصی بر مبنای کار شخصی، جای خود را به مالکیت خصوصی کاپیتالیستی واگذار می کند که بر استثمار کار دیگری، بر مزدوری مبنی است.» (1.C.P. 340)

پس در سیر تحول غربی، موضوع عبارت است از تبدیل یک طریقه از مالکیت خصوصی، به یک طریقه دیگر از مالکیت خصوصی در مورد دهقانان روسیه، بر عکس، موضوع عبارت خواهد بود از تبدیل مالکیت اشتراکی به مالکیت خصوصی. متحتم بودن این تبدیل را چه قبول نمایند و چه مردود بشناسند، دلایل له وعلیه این دو نظر، با تحلیل من راجع به منشاء نظام سرمایه داری، هیچ ارتباطی پیدا نمی کند. در حادث اعلا، از تحلیل من فقط این را می توانند استنتاج کنند که نظر به وضع فعلی اکریت عظیم دهقانان روسیه، عمل تبدیل آنها به خرد مالکان، جز مقدمه ای برای سلب مالکیت سریع از آنان چیز دیگری نخواهد بود.

II- دلیل مهمی که علیه کمون روسي اقامه شده، در مطلب زیر. خلاصه می شود:

جوامع غربی را در انحصار اولیه از مدنظر بگیرانید؛ در همه جا مالکیت اشتراکی زمین را خواهید یافت. در همه جا، در اثر تکامل اجتماعی، این طریقه مالکیت در برابر مالکیت خصوصی از میان رفته است؛ بنابراین نمی توانند تنها در روسیه از این سرنوشت برکنار باشند.

من این نحوه استدلال را فقط تا آنجا (که به اروپا مربوط می شود) به تجارب اروپائی استناد می جویید، مورد توجه قرار می دهم. در مورد هند شرقی، فی المثل، همه - باستثنای سرهنگی ماین و افرادی از جنس او- می دانند که نابودی مالکیت اشتراکی فقط ناشی از عمل ویرانگرانه انگلیسیان بوده که مردم بومی را نه به جلو بلکه به قهقهه رانده است.

جماعتهای اولیه، همه از روی یک الگو ساخته نشده اند. بالعکس، مجموع آنها شامل یک ردیف از گروههای اجتماعی است که هم از لحاظ نوع و هم از حیث قدمت، بایکدیگر متفاوت هستند و مراحل متوالی تکامل را نشان می دهند. یکی از این نمونه ها که همه به توافق آنرا «کمون کشاورزی» [Commune agricole] می نامند، همان نمونه کمون روسي است. معادل این کمون در غرب، کمون زرمنی است که مربوط به دوره بسیار متاخر است. این نوع کمون در عصر ژول سزار هنوز وجود نداشته است و هنگامی که قبایل زرمنی به تازگی از قفتح ایتالیا، گل، اسپانیا و غیره فراغت یافته بودند، کمون مذکور عمرش به سرآمدۀ بود. در عصر ژول سزار تقسیم سالانه زمین زراعتی بین گروهها، طوابق و قبایل معمول بوده است، ولی تقسیم آن بین تک خانوارهای یک کمون هنوز متداول نشده بود، محتملاً کشت و زرع نیز بوسیله گروهها، بطور جمعی صورت می گرفته است. در خود سرزمین زرمنی نیز، این جماعت که متعلق به نمونه عتیق تر است، در اثر رشد طبیعی به «کمون کشاورزی»- به نحوی که تأسیت شرح می دهد- تبدیل یافته است. از عصر «تاسیت» به بعد، دیگر اثری از آن بچشم نمی خورد [و] به ترتیبی که بر ما مجهول است، در میان جنگها و مهاجرتهای بی دریی به نابودی گراندیه و شاید هم به مرگی ناگهانی از میان رفته است. ولی دو واقعیت مسلم، نیروی حیاتی آنرا آشکار می سازد. [نخست آنکه] نمونه های پراکنده ای از این نوع کمون

کمک ماشین آلات) ایجاد می نماید و بالآخره نباید فراموش کرد که جامعه روسیه که در مدتی چنین مديدة، به هزینه کمون روسانی زندگی را گذرانده است، به برداخت مساعده های اولیه لازم برای این تغییر مکلف می باشد. واضح است که در اینجا منظور فقط یک شالوده فعلی اش آغاز می یابد.

هـ با کثار گذاردن تمام مسائلی که کم یا بیش جنبه نظری (توریک) ادارد، من دیگر مطلبی ندارم به شما بگویم جزیاً اوری این نکته که امروزه، در اثر اتفاق بین منافع نیرومند، موجودیت کمون روسي خود در معرض خطر است. یک نوع کاپیتالیسم که با واسطه دولت و به خرج دهقانان نشوونمی یافته، در برابر کمون قد برافراشته است: در هم شکستن کمون به نفع این کاپیتالیسم است. و نیز به نفع مالکان زمین است که دهقانان کم و بیش مرغه را به یک طبقه متوسط روستانی، و کشاورزان مستمند- یعنی توده را- به مزدوران صرف یعنی به [امتع] کار ارزان مبدل سازند. و چگونه تاب خواهد اورد کمونی که مطالبات مالیاتی دولت در هم شکسته و سوداگران غارت شکرده اند و مالکان زمین به استثمارش کشیده اند و رباخواری از درون ناتوانش ساخته است!

آنچه زندگی کمون روسي را تهدید می کند، نه یک سرنوشت متحتم تاریخی است و نه یک تئوری، بلکه تعذری دولت است و استثمار توسط کاپیتالیستهایی که ماهرانه خود را به میان اندخته اند و به خرج همین دولت نیرو گرفته اند.^۲

III مسوده سوم

در سیر تحولات اروپای غربی، یک طریقه خصوصی به طریقه دیگری از مالکیت خصوصی مبدل می شود، و حال آنکه در مورد روسیه، مطلب عبارت از تبدیل مالکیت جماعتی به مالکیت خصوصی است. در هر حال، چه این تبدیل را یک امر متحتم تاریخی به شمار اورند و چه این نظر را استنباطی مردود بشناسند، ادله مخالفان و موافقان به هیچ وجه نمی توانند با نوشته های من درباره نحوه تکون سرمایه داری در غرب ارتباطی پیدا کند- جماعات اولیه، همه از روی یک الگو ساخته نشده اند، بلکه یک ردیف از نمونه های مختلف را تشکیل می دهند و در مجموع، مراحل تکامل بنیان عتیق اجتماع را نمایان می سازند. آنچه «کمون کشاورزی» نامیده می شود، اخرين مرحله این تکامل است. جماعات روستانی در افغانستان و سایر نواحی آسیا، از نوع همین کمون است و نیز «کمون زرمنی» و «کمون روسي» در اروپا، معادل کمون افغانی و نظری آن هستند. در اثر جمع بین مالکیت اشتراکی زمین و مالکیت خصوصی خانه و حیاط و محصول کار، در درون کمون کشاورزی یک نوع دوگانگی پدید می آید که سبب تحرک کمون و رشد فردیت می شود و حال آنکه در کمونهای نوع عتیق و رشد فردیت با شالوده جماعت ناسازگار بوده است.

سطور فوق عصاره پیش نوشته سوم است که متن کامل آنرا در زیر می آوریم:

خانم همشهری عزیز،

بررسی کامل مسائلی که در نامه ۱۶ فوریه خود مطرح ساخته اید، ایجاد خواهد کرد که وارد در جزئیات امور شوم و کارهای فوری را معطل گذارم، ولی امیدوارم شرح موجزی که افتخار ارسال آنرا برای شما دارم، جهت برطرف ساختن هر نوع سوء تفاهم درباره باصطلاح تئوری من تکافو نماید.

I- ضمن تحلیل منشاء تولید سرمایه داری، من گفته ام: [بنابراین، اساس طریقه کاپیتالیستی بر جدایی کامل تولید کننده، از وسائل

حياط روستائی، به تدریج سربرآورده، می‌تواند به پایگاه مستحکمی برای تدارک یورش علیه زمین اشتراکی مبدل گردد. این جریان دیده شده است. ولی عامل اساسی عبارت از کار مجذّب افزایی بعنوان سرچشمۀ تملک خصوصی است. عامل مذکور، گردآمدن اموال منقول از قبیل موashi، بول و حتی گاه بردۀ و سرف را سبب می‌گردد. این مالکیت منقول که نظارت بر آن از جانب کمون ممکن نیست، زمینه برای مبادلات خصوصی قرار می‌گیرد که در آن برای حیله و تصادف امکانات مناسبی وجود دارد و [بدینسان عنصر مالکیت منقول] بیش از پیش بر تمام اقتصاد فلاحتی سنگینی می‌کند. اینست عامل نابود کننده مساوات اقتصادی و اجتماعی اولیه. این [جمع آمدن دارائی منقول]، عناصر ناهمگنی را به وجود می‌آورد که در درون کمون، باعث تعارض منافع و تمايلات خصوصی می‌شوند و این، نخست بر مالکیت اشتراکی اراضی زراعی خدش وارد می‌آورد و سپس مالکیت عمومی جنگلها، مراعع واراضی موات را - که اندکی پیشتر به صورت ضمانت کمونی ملک خصوصی درآمده اند - به تدریج بزوال می‌کشاند.

کمون کشاورزی که (متاخرترین و آخرین مرحله بنیان) (عتیق) اولیه جامعه می‌باشد، (طیعتاً خود، مرحله‌ای انتقالی است) در عین حال مرحله‌ای برای انتقال به یک بنیان ثانوی است. یعنی مرحله انتقال از اجتماع مبتنی بر مالکیت اشتراکی به اجتماع مبتنی بر مالکیت خصوصی است. بنیان ثانوی بدون شک شامل یک ردیف جوامعی است که بر بردگی و سرواز متکی هستند. ولی آیا این بدان معنی است که سیرتاریخی کمون کشاورزی می‌باشد طور حتم به این سرانجام منتهی گردد؟ مطلقاً چنین نیست. دوگانگی ذاتی آن، امکان دوگانه‌ای در بردارد: یا عنصر مالکیت [خصوصی] آن، بر عنصر اشتراکیش غلبه خواهد گرد، یا آنکه عنصر اخیر بر عنصر نخستین غالب خواهد آمد. و اینکه سرانجام کدامیک از این دو حال بیش آید] کاملاً مربوط به محیط تاریخی است که کمون در آن قرار گرفته است.

در این مقام برای آنکه کمون روسي را فقط از نظر امکانات رشد و توسعه مورد بررسی قرار دهیم، تمام فلاتکتهایی که سرتاپای آنرا فرا گرفته، کنار می‌گذاریم. این کمون در تاریخ از موقوفی منحصر بفرد و بی نظری برخوردار است. در اروپا، تنها این کمون است که هنوز شکل ارگانیک و متفوّق زندگی روستائی در یک امپراتوری بسیار وسیع است. [از یک سو] مالکیت جمعی زمین، مبنای طبیعی تملک اشتراکی را در اختیارش می‌گذارد و [از سوی دیگر] محیط تاریخی آن - هم‌عصر بودنش با تولید سرمایه‌داری - شرایط مادی کار تعاونی و مشکل در یک مقیاس وسیع را به صورتی حاضر و مهیا، به آن ارزانی می‌دارد. بنابراین کمون روسي می‌تواند تمام مکتبیات مشتبی را که بوسیله طریقه سرمایه‌داری به تدریج فراهم آمده، اخذ نماید بدون آنکه در تنگاهای آن طریقه گرفتار اید. این کمون می‌تواند به کمک ماشین‌آلات، کشاورزی کمایان را - که شکل خارجی اراضی روسيه آنرا ایجاد می‌کند - به تدریج جانشین فلاحت جزء و انفرادی بنماید. وقتی کمون بدؤا - با حفظ صورت فعلی آن - به حالت عادی درآمد، در مرحله بعدی می‌تواند مبدأ بیواسطه برای آن طریقه اقتصادی قرار گیرد که جامعه امروزی به سوی آن رسپیار است و می‌تواند به حالی دیگر بگردد بدون اینکه کار را از خود کشی آغاز کند.

(ولی در برابر کمون، مالکیت ارضی قد برآفراشته است که تقریباً نیمی از اراضی - و آنهم بهترین قسمت آنرا - در چنگ دارد. (بهترین قسمت، بدون منظور داشتن خالصه‌های دولتی). درست از همین جنبه است که نگهداری کمون روسي از طریق توسعه بعدی، با جنبش عمومی جامعه روسيه به هم می‌آمیزد و به صورت امری واحد تجلی می‌کند. تجدید حیات این جامعه، جز به این قیمت

تمام مصائب قرون وسطی را از سر گذرانده و تاروزگار ما به حیات خود ادامه داده اند؛ فی المثل در کشور من - ناحیه ترو [Treves]، ولی [انکه دوم] که اهمیت پیشتری دارد اینست که «کمون کشاورزی» چنان اثر خود را بر کمون جدید، که از آن زاده شده، نقش زده است که «ماورر» با کشف این نوع، به شناختن آن نوع توفیق یافته است. کمون جدید - که در آن زمین زراعتی در ملکیت خصوصی کشاورز قرار می‌گیرد، در حالی که جنگلها، مراعع و اراضی موات در ملکیت جمعی باقی می‌ماند - بوسیله ژرمنها در تمام کشورهای مفتوح معمول گردید. این کمون در هر تو خصوصیاتی که از نمونه اصلی خود [از کمون کشاورزی] کسب کرده بود، در تمام دوران قرون وسطی به صورت یگانه کانون حیات و آزادی خل خرامد.

«کمون کشاورزی» در آسیا، در میان افغانها و غیره نیز دیده می‌شود، ولی در همه جا به صورت متاخرترین نمونه یا به عبارت دیگر به صورت جدیدترین جلوه بینان عتیق جوامع نمودار می‌گردد. به منظور نشان دادن همین واقعیت است که من در باره کمون ژرمنی وارد در بعضی جزئیات شده‌ام.

حال بر مالازم است که ویژگیهایی که «کمون کشاورزی» را از جماعات عتیق تر متمایز می‌گرداند، مورد بررسی قرار دهیم: ۱- تماجماعات دیگر [از نوع عتیق]، بر روابط همخونی بین اعضای خود مبتنی هستند. جز خویشاوندان طبیعی یا خویش خواندگان، کسی نمی‌تواند به عضویت آنها درآید. شجره نسب، شالوده آنها را تشکیل می‌دهد. «کمون کشاورز»، اولین گروه اجتماعی مرکب از انسانهای آزاد و رها از قید بیوندهای نسیبی بود.

۲- در کمون کشاورزی، خانه و متمم آن یعنی حیاط، در ملکیت خصوصی کشاورز است. حال آنکه خانه جماعتی و مسکن اشتراکی، دیرزمانی بیش از آغاز زندگی براساس دامداری و زراعت، یکی از بایه‌های اقتصادی جماعات بدوی تر بوده است. البته نوعی از کمون‌های کشاورزی هم دیده می‌شود که در آن، خانه‌ها اگرچه دیگر محل سکنای اشتراکی نیستند، ولی متصرفین آنها به تناوب تغییر می‌یابند. [و] بدینسان، حق انتفاع خصوصی با مالکیت اشتراکی تلفیق می‌شود. ولی این نوع از کمونها، نشان اصل و تبار خویش را با خود دارند: به این معنی که در مرحله انتقال از جماعات عتیق تر به کمون کشاورزی - به معنی اخسن آن - قرار دارند.

۳- زمین زراعتی که ملک اشتراکی و غیر قابل انتقال است، به تناوب بین اعضای کمون تقسیم می‌شود، به نحوی که هر کس مزرعی را که به وی اختصاص یافته، به حساب خود کشت می‌کند و محصولات آنرا شخصاً به تملک درمی‌آورد. در جماعات ابتدائی‌تر، کار بطور جمعی انجام می‌گیرد و محصول اشتراکی نیز - به استثنای سهمی که برای بذر کنار گذاشته می‌شود - به تناسب احتیاج مصرف به تدریج تقسیم می‌گردد.

روشن است که دوگانگی که ملازم با بنیاد کمون کشاورزی است، می‌تواند به آن یک زندگی برتawan ارزانی دارد. خلاصی از روابط خویشاوندی طبیعی که پیوندی استوار ولی محدود است و نیز مالکیت اشتراکی زمین و روابط اجتماعی ناشی از آن، بی و اساس مستحکم برای کمون تأمین می‌کند، در حالی که خانه و حیاط و ملک اختصاصی هر خانواده و کشت و زرع مجذّب و تملک خصوصی محصولات، فردیت را که با (شالوده) ساختمان جماعات ابتدائی ناسازگار بود، رشد و ترقی می‌دهد.

ولی این نیز مسلم است که در طول زمان، همین دوگانگی می‌تواند به عامل اضمحلال آن مبدل گردد. صرف نظر از تمام تأثیرات مضر ناشی از خارج، کمون عوامل مخرب خود را در بطن خویش دارد. مالکیت خصوصی زمین که در هیأت یک خانه و

مجموعه خصوصی اسناد متعلق به «آکسلرود» (که خود از اعضای گروه زاسولیچ و از جمله سئوال کنندگان بود) به دست آمد و نخستین بار در ۱۹۲۴ در پرلین به طبع رسید. متن نامه اینست:

41, Maitland Park Road,

۱۳۸۰ مارس

خانم همشهری عزیز،

نوعی بیماری اعصاب که از ده سال قبل، هرچند یکبار بر من عارض می شود، مانع از این شد که بتوانم زودتر به نامه ۱۶ فوریه شما پاسخ دهم. متأسفم که درباره مسئله ای که با پیشنهاد آن مرا مفتخر ساخته اید، نمی توانم شرح موجزی که در خور طبع و نشر باشد برای شما ارسال دارم. ماهه است که به کمیته سن بطریزبورگ، وعده کاری را درباره مین موضع داده ام. معهذا برای آنکه در موضوع سوء تقاضا در مورد باصطلاح تئوری من، رفع گونه شکی شما شده، امید، ام سپط، چند تکافوی منتظر را ننماید.

ضمن بررسی منشاء تولید سرمایه‌داری متذکر شده‌ام:
«بنابراین، طریقه کاپیتالیستی بر جاذبی کامل تولیدکننده از
وسایل تولید مبتنی است.... مبنای تمام این تحول، سلب مالکیت از
کشاورزان است. این جریان بطور کامل تا امروز فقط در انگلستان
صورت گرفته است... ولی تمام دیگر کشورهای اروپای غربی
همین سیر تحول را خواهند گزناند.» («کاپیتال» - چاپ فرانسوی،
صفحه ۳۱۵)

بدینسان «تحتم تاریخی» جریان مذکور، بطور ضمنی به کشورهای اروپای غربی حصر یافته است. علت این حصر در این عبارت از فصل سی و دوم نشان داده شده است:

مالکیت خصوصی مبتنی بر کار شخصی، جای خود را به مالکیت خصوصی کاپیتالیستی واگذار می کند که بر استثمار کار دیگری، بر مزدوری مبتنی است.» (1.C., P. 340).

پس، در این سیر تعلوں غربی، موضوع عبارت است از تبدیل یک طریقه از مالکیت خصوصی به طریقه ای دیگر از مالکیت خصوصی. در مورد دهقانان روسیه، پر عکس، موضوع عبارت خواهد بود از تبدیل مالکیت اشتراکی آنها به مالکیت خصوصی. تحلیلی که در کاپیتال آمده، راجع به استعداد کمون روسی برای ادامه حیات هیچگونه دلیلی، نهاد و نه علیه، به دست نمی دهد. لیکن مطالعه خاصی که در این باره به عمل آورده ام و اطلاعات مربوط به آنرا در منابع و مأخذ اصلی جستجو نموده ام، مرا متقاعد ساخته است که این کمون نقطه انکاء برای تجدید حیات اجتماعی در روسیه است. ولی برای آنکه کمون مذکور بتواند در آن جهت به کار آفتد، نخست لازم است که جمیع نفوذ های زیانبخشی که از تمام جوانب بر آن هجوم می آورند، قلع شوند و آنگاه شرایط عادی یک رشد و توسعه طبیعی برای آن تأمین گردد.

خانم همشهری غزیر، به تقديم مراتب اخلاق مفتخرم. کارل مارکس.^۵ (دنیاله دارد)

□□ يادداشتها:

یادداشتها:

۱. در این جمله اصلاحات فراوان صورت گرفته است. نخست چنین بوده است: «به این ترتیب جریانی که مورد بحث من است، مالکیت کوچک خصوصی را به مالکیت کامپیتالیستی مبدل می‌سازد؛ یک نوع مالکیت را تبدیل به نوع دیگری از مالکیت می‌نماید.» (زیرنوشت از مجله «انسان و اجتماع»).
 2. Ibid. p.p. 173-176.
 ۳. جمله قبلی و قسمت اول از جمله اخیر را مارکس با مداد آمی رنگ اصلاح کرده است. پیش از آن چنین بوده است: «شالاوده این سازمانها همان شالاوده شجره النسب است.... باقطع بندانف که آنرا به طبیعت پیوندی دهد، «کمون کشاورزی» به صورت... درمی آید.» (زیرنوشت از مجله «انسان و اجتماع»).
 4. Ibid: p.p. 176-179.
 5. Ibid: p. 179.

میسر نیست (حتی منحصرآ از نظرگاه اقتصادی....) روسیه بیهوده می کوشد تا بوسیله طریقه آجاره داری کاپیتالیستی به شیوه انگلیسی آن، خود را از بن بست برهاند؛ شیوه ای که با مجموع شرایط اجتماعی کشور متنافر است. خود انگلیسیان نیز کوششهای مشابهی در هند شرقی به عمل آورده اند ولی فقط موفق شده اند فلاحت بومی را تباہ سازند و تعداد و حدت قحطی ها را مضاعف گردانند.

انگلیسیان خودشان نیز در هند شرقی به چنین اقدامی می‌دارت ورزیده‌اند، ولی فقط برای ساختن کشاورزی بومی و مضاعف گردانیدن دفعات و شدت قحطی، هاتوفیت یافته‌اند.

ولی با این نکت که دامنگیر کمون است - ازروای آن، فقدان ارتباط بین زندگی یک کمون با زندگی کمونهای دیگر، این [حال] جهان کوچک مزبوری که تا امروز هرنوع پیشرفت تاریخی را مانع شده است - با این نکت [چه باید کرد؟] این جنبه در میان جنبش عمومی، جامعه روسيه از میان خواهد رفت.

خوگرفتگی دهقان روسي با آرتل، مخصوصاً انتقال از کار جزء جزء راه به کار تعاضي بر او اسان می گردد؛ بعلاوه دهقان روسي همین نحوه کار را تا حدودی (در مرغزارهای اشتراکی و برخی مؤسسات متعلق به منافع عمومی) در سخم زدن و برگرداندن خاک مرغزارها و در کارهای جماعتی از قبیل خشک کردن اراضی باطلاقی و غیره معمول می دارد. يك خصوصیت کاملاً عتیق که مورد تفسیر شدید کارشناسان امروزی فلاحت است، هنوز در این جهت زیانبخش است. اگر به کشوری وارد شوید و در آنجا مشاهده کنید که زمین زراعتی در اثر یکنou قطعه بندی عجیب به شکل يك صفحه شترنچ - مرکب از زارع کوچک - درآمده است، تردیدی نداشته باشید که به قلمرو يك کمون کشاورزی بیجان، گام گذاشته اید. اعضاي کمون بدون آنکه تئوري رانت را درس گرفته باشند، دریافتنه بودند که در مزارعی که از حیث حاصلخیزی طبیعی و موقع متفاوت است، از يك مقدار مساوی کار، حاصلی نامساوی به دست خواهد آمد. (برای تأمین امتیازات اقتصادی یکسان) - برای آنکه نصب از کار را برای همه مساوی گرداند، اراضی را برحسب تفاوت های طبیعی و اقتصادی زمین، به مناطقی چند تقسیم می کردن و آنگاه این مناطق وسیع تر را مجدداً برحسب تعداد بزرگران به قطعاتی تقسیم می نمودند، سپس به هر کس از هر منطقه يك قطعه واگذار می کردن. بدیهی است که این ترتیب که در کمون روسی تا امروز حفظ شده است، از نظر مصالح فلاحت (چه در کشاورزی اشتراکی و چه در زراعت فردی خصوصی) يك عامل مقاوم در برابر پیشرفت است. صرفنظر از اشکالات دیگر، این شیوه موجب اتلاف نیرو و وقت می گردد. حتی بعنوان نقطه عزیمت برای کشاورزی اشتراکی، فواید بزرگی وجود دارد. قلمرو کار دهقان را وسیع تر کنید، دهقان همچون اربابی حکومت خواهد کرد (معهداً این امر (بعنوان نقطه عزیمت) انتقال به کشاورزی اشتراکی را تسهیل می نماید، با آنکه در نظر اول چنین می نماید که در برابر آن مقاوم است. قطعه کوچک (...)).

IV پاسخ به بانو «ورا - زاسولیچ»

- (نامه مارکس به صورتی که به دست مخاطب رسیده است).
مارکس پس از تحمل آن همه خدمات و تهیه سه مسوده مشروع،
ناهرا به سبب بیماری از تکمیل و ارسال آنها منصرف گردید و یک
مسوده چهارم حاوی عصاره سه پیش نوشته قبلی، در چند سطر تنظیم
ترد و همان را به صورت نامه ای درآورد و برای مخاطب فرستاد. اصل
نامه مارکس، به یانو زاسولیچ پس از جستجوی بسیار سرانجام درمیان